



«سلطان عادل» در فقه شیعه

پدیدآورده (ها) : ویلفرد مادلونگ؛ رضایت، علی رضا
ادبیات و زبانها :: خردنامه همشهری :: دی 1385 - شماره 10
از 36 تا 37
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/566935>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 23/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

ضمن تصحیح و بررسی رساله سیدمرتضی علم الهدی درباره مشروعیت همکاری با سلطان (مسئله فی العمل مع السلطان) (۱) اصطلاح سلطان محقق عادل را که در نظر نگارنده معنایی وسیع تر از معنای امام عادل وقت دارد تبیین نمودیم با استناد به مدرکی حاوی بحث مشابهی درباره مسئله مشروعیت که توسط شیخ طوسی شاکرد سیدمرتضی مطرح شده بود (چنین استدلال کردیم که به رغم تصور اغلب دانشمندان غربی، فقه شیعه لزوماً تمام حکومت‌ها را در زمان غیبت امام فاقد مشروعیت تلقی نمی‌کند) (۲). لایتنون در کتاب خود با عنوان «دولت و حکومت در سده‌های میانه اسلامی» (۳)، این تبیین را زیر سؤال برد و هابست و نورمن کالدور نیز صراحتاً آن را رد کرده‌اند (۴). مسلماً این مسئله در بردارنده اشارات مهم جهت دستیابی به فهم درست و دقیقی از فقه شیعه و تطور تاریخی آن است لذا موضوعات مطرح شده در این بحث شایستگی بازبینی و بررسی مجدد را دارند.

در آغاز لازم است بر این نکته تأکید کنیم که اصطلاح سلطان عادل و سلطان الحق در برخی آثار فقهی شیعه نظیر «النهایه» شیخ طوسی به کار رفته است. این اصطلاح در این گونه آثار تصریحاً یا تلویحاً (همان گونه که پارها خاطر نشان شده است) مختص امام است (۵). اما ضرورت درک ماهیت این اصطلاح (سلطان عادل) در چنین شرایطی می‌تواند نشان‌گر این مطلب باشد که سلطان عادل را در یک متن حقوقی به تنهایی نمی‌توان مترادف با امام برحق پنداشته لذا بهتر آن است که کاربرد این اصطلاح در یافتن خاص فقهی آن (یعنی در دست گرفتن مناصب حکومتی مورد بررسی قرار گیرد. از آن جا که سیدمرتضی در بحث درباره این مسئله تعریف روشن و صریحی از سلطان محقق عادل ارائه نکرده است معنای مورد نظر او همچنان محل بحث است. در مقابل شیخ طوسی سلطان عادل را فردی می‌داند که به شایسته امر می‌کند و از برنایسته باز می‌درد و اشیاء را در جایگاه مناسب‌شان قرار می‌دهد (الوضع الانشای فی مواضعها) (۶) او در این تعریف همان گونه که در جاهای دیگر نیز آن را مطرح می‌کند - شدیداً از فقه شیعه تأثیر پذیرفته است (اما) سؤال این جا است که آیا این مطلب صرفاً یک شرط زائد برای امام محقق وقت است یا این که تعریف مشروع سلطان عادل در این زمینه است؟ در مورد اخیر به نظر می‌رسد معنای مورد نظر - همان گونه که در ضمن بررسی رساله سیدمرتضی در باب مشروعیت همکاری با سلطان چنان گرفته‌ام - در پایدی امر گسترده‌تر از صرف امام است (یعنی دایره شمولش سایر افراد غیر از امام را هم در بر می‌گیرد و دیگر صرفاً خاص امام نیست). امام معصوم در اصطلاح شرع، فردی است که از هر گونه لغزش و اشتباه مبری بوده و به نص صریح از جانب خداوند برای هدایت انسان‌ها برگزیده شده است. عدالت او نیازی به اثبات از طریق امر به معروف و نهی از منکر و قرار دادن اشیاء در جایگاه مناسب‌شان ندارد بلکه تعلیم و نحوه سلوک او گواه عدالت او است.

با این حال، خاتم لایتنون پس از تفسیر همین رساله معتقد است که با توجه به تقلیل دو اصطلاح سلطان عادل (امام) و سلطان چنان (حاکم نامشروع) که ممکن است عادل باشد یا نباشد) امکان وجود یک معنای وسیع‌تر برای این اصطلاح (سلطان عادل) منتفی است. او همچنین معتقد است که احتمالاً این رساله تعدد ابهام‌دار نگاشته شده است و بعید نیست که (نگارنده آن) از سلطان عادل معنای گسترده‌تری را مراد کرده باشد (در عین حال) او (لایتنون) معتقد است که در شرایط عمومی، مراد فقها از اصطلاح سلطان عادل، امام بوده و تنها حکومت او مشروع است در حالی که سلطان چنان در نظر آن‌ها در اصل یکی از خلفای اموی یا عباسی بوده است که به زعم ایشان، حکومت او نامشروع تلقی می‌شده است. در کنار این دو نظریه، رای سومی وجود دارد که همکاری با سلطان چنان را در برخی شرایط مجاز شمرده است. این نظریه، حکومت (چنان) را در شرایط عمومی فاقد مشروعیت می‌داند (۷). اما در عین حال نوعی مشروعیت ثانوی یا تخریبی برای آن قائل است (۸).



«سلطان عادل» در فقه شیعه

امتیازی (برای ایشان) نیست، چرا که بر مبنای فقه شیعه - بنا به گفته سیدمرتضی و شیخ طوسی - به حکومت رسیدن سلطان چنان در صورتی که حاکم بتواند بر طبق موازین فقهی عمل نماید، بلاشکال است. سیدمرتضی خود در زمان سه خلیفه عباسی با حکومت همکاری نمود. افزون بر این، تعریف شیخ طوسی از سلطان عادل از نقطه نظر شرعی کاملاً صریح و روشن است هر چند که ممکن است در عمل، مسائل و مشکلات متعددی را به همراه داشته باشد. با بررسی دقیق‌تر ساختار استدلال شیخ طوسی این نکته

این تفسیر با ارائه معنایی مبهم از «عادل» با وجود نامشروع بودن یا نیمه مشروع بودن و با (با وجود) سلاطین کاملاً نامشروع، به لحاظ شرعی سبب بروز مسائل دشواری در این متن گردیده است. چگونه می‌توان شخصی را که مرتکب اعمال کاملاً غیر شرعی در حکومت می‌شود عادل انگاشت؟ چگونه می‌توان او را فردی دانست که اشیاء را در موضع مناسب خودشان قرار می‌دهد؟ مسلماً تلقی چنین سلاطین عادل به عنوان افرادی که تحت نظر آن‌ها همکاری با حکومت چور در برخی شرایط مجاز است

آشکار می شود که تعریف او از سلطان عادل در بر دارنده مشروعیت عقلی است. بنا به گفته او (شیخ طوسی) به حکومت رسیدن سلطان عادل، مشروع بوده و به آن توصیه شده است (مرغب فیه) و چه بسا که در حد وجود باشد چرا که این امر، حاکم را قادر می سازد تا تأمر به معروف و نهی از منکر کند و انشیاء را در موضع مناسبشان قرار دهد به سخن دیگر، حاکم از آن جا که شارع نیز او را بر چنین امری منصوب کرده است می تواند مطمئن باشد که قادر بر چنین مهمی تواند بود. پس در تفسیر همین مطلب را با این بیان که هیچ مستلای (لا مسئله عنها) در مورد مشروعیت آن وجود ندارد به باز می گوید از آن جا که چنین عملی معمولاً یقینی نیست و حاکم موجود موظف است که بر اساس ظن غالب عمل کند، شرایط برای سلطان چنانکه مخاطره آمیز خواهد بود. اما حتی در این صورت نیز پذیرفتن این منصب از سوی وی، مادام که ناگزیر از نقض قوانین شرع و یا ارتکاب به عمل خلاف نباشد، مطلوب (مستحب له) است.